T.me/DaneshSad

گنج حکمت: یک گام فراتر

شیخ ما ابوسعید یکبار به کنار طوس رسید. مردمان از شیخ استدعاء مجلس کردند. شیخ اجابت کرد. بامداد در خانقاه استاد تخت بنهادند. و مردم می آمدند و می نشستند. چون شیخ بیرون آمد و مقریان قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند چنان که هیچ جای نماند. معرف برپای خاست و گفت: «خدایش پیامرزاد هر کسی که از آن جا که هست یک قدم فراتر آید» شیخ گفت: «وصلی الله علی محمد وآله اجمعین» و دست بر روی فرود آورد و گفت: «هر چه ما بخواستیم گفت وپیغامبران گفته اند، او بگفت، خدایش پیامرزاد که هر کسی از آن جا که هست یک قدم فراتر آید» وچون این کلمه بگفت از تخت فرود آمد و آن روز بیش از این مجلس نگفت و بر این ختم کرد. «اسرار التوحید، محمدبن منور»

قلمرو زبانی: شیخ: شیخ ابوسعید ابوالخیر/ استدعا: درخواست کردن، خواهش کردن/ خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در آن گرد می آیند. / مُقریان: ج مقری، کسی که آیات قران را به آواز خوانَد، قرآن خوانان / معرّف: کسی که در مجمع بزرگان افرادی را که به مجلس وارد می شوند، معرفی می کند. شناساننده/ بیامرزاد: فعل دعایی / فراتر: بالاتر، جلوتر / اجابت کردن: پذیرفتن ،قبول کردن،پاسخ دادن.

قلمرو ادبی: تخت نهادن: کنایه از آماده کردن مکان نشستن و سخنرانی.

قلمرو فکری: شیخ ابوسعید ابوالخیر یک‌بار به نزدیکی طوس رسید. مردم از او خواستند مجلس وعظی تشکیل دهد. شیخ درخواست آنان را پذیرفت. صبحگاهان در خانقاه،تختی نهادند و مردم یکی پس از دیگری آمدند و نشستند. هنگامی که شیخ بیرون آمد و قرآن‌خوانان، قرآن تلاوت کردند، جمعیت بسیاری گرد آمدند تا جایی که هیچ مکانی خالی نماند. در این هنگام معرّف برخاست و گفت: «خدا بیامرزد کسی را که از همان‌جایی که هست، یک قدم جلوتر بیاید.» شیخ گفت: «و درود خدا بر محمد و خاندان او باد» و دست بر چهره کشید. سپس افزود: «آنچه ما می‌خواستیم او گفت، و آنچه پیامبران گفته‌اند، او گفت. خدا بیامرزد هر کسی را که از همان جایی که هست، یک قدم جلوترآید.» و چون این سخن را بر زبان آورد، از تخت پایین آمد و آن روز جز همین سخن چیزی نگفت و مجلس را به همین جا ختم کرد.

درس یازدهم: خاک آزادگان

به خون گر کشی خاک من، دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من

قلمرو زبانی: گلشن: گلستان، گلزار/ دشمن: منادا/ خاک: مفعول/ تو: نهاد محذوف/ بجوشد (می جوشد): مضارع اخباری /گُل: نهاد/ اندر: حرف اضافه/ گُل: متمم

قلمرو ادبی: به خون کشیدن: کنایه از نابود کردن، کُشتن / خاک: مجاز از سرزمین/ گُل: استعاره از مبارز و رزمنده/

T.me/DaneshSad

گلشن: استعاره از «وطن» / واج آرایی: تکرار واج های «ش»، «ن» و «گ»

قلمرو فکری: ای دشمن! اگر خون مردم کشورم را بریزی و آنها را بُکشی، مبارزان زیادی از این سرزمین برمی خیزند.

(مفهوم: وطن دوستی و دفاع از کشور)

تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم، سر از تن من

قلمرو زبانی: خصم: دشمن// تن: مفعول/ «م» در «تنم»: مضاف الیه (تنِ من) / تیر: متمم/ «م» در «به تیرم»: مفعول (با تیر من را) / بسوزی (بسوزانی): زمان مضارع التزامی/ بدوزی: فعل زمان مضارع التزامی/ ای: حرف ندا/ خصم: منادا /بعد از منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است/ سر: مفعول/ من : مضاف الیه

قلمرو ادبی: به تیر دوختن: کنایه از کُشتن/ سر از تن جدا کردن: کنایه از کُشتن / بسوزی، بدوزی: جناس ناهمسان / جناس: تن، من / واج آرایی: تکرار واج «س»

قلمرو فکری: ای دشمن، اگر بدنم را بسوزانی و مرا تیرباران کنی و سرم را از بدنم جدا کنی...(این بیت و بیت بعد موقوف المعانی اند.)

کجا می توانی، ز قلبم ربایی تو عشق میان من و میهن من؟

قلمرو زبانی: کجا: چگونه / ربودن: دزدیدن// می توانی (می‌توانی): مضارع اخباری/ ربایی (بربایی): مضارع التزامی/تو: نهاد/ عشق: مفعول

قلمرو ادبی: قلب: مجاز از وجود / بیت پرسش انکاری دارد. / واج آرایی: تکرار واج های «م»، «ن»

قلمرو فکری: هرگز نخواهی توانست این عشقی را که میان من و میهنم است، از من بگیری.

(مفهوم دوبیت: عشق به وطن، وطن دوستی)

من ایرانی ام، آرمانم شهادت تجلّیِ هستی است، جان کندن من

قلمرو زبانی: آرمانم: آرزو، عقیده / تجلّی: جلوه گری، آشکار شدن، پدیدار شدن چیزی درخشان مانند نور، روشنی/ // ایرانی‌ام: م مخفف فعل اسنادی است(ایرانی هستم) / حذف فعل «است» به قرینه معنایی: آرمانم شهادت [است]./ آرمان: نهاد/ م: مضاف الیه / شهادت: مسند / فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است/ تجلی: مسند/ هستی: مضاف الیه/ جان کندن: نهاد/ من: مضاف الیه

قلمرو ادبی: تلمیح به آیه شریفه:«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» / جان کندن، تجلی هستی است: متناقص نما / واج آرایی: تکرار واج «ن»/ جان کندن: کنایه از شهادت

قلمرو فکری: من ایرانی هستم و آرزوی من شهادت است و مرگِ من باعث زندگیِ دوباره است.

(مفهوم : شهادت طلبی، اعتقاد به زنده بودن شهید)

پندار این شعله، افسرده گردد که بعد از من افروزد از مَدفن من

قلمرو زبانی: مدفن: جای دفن،گور// شعله: نهاد/ افسرده: مسند/ افروزد (بیافروزد) مضارع التزامی/ مدفن: متمم

قلمرو ادبی: شعله: مجاز از گرمی / شعله: استعاره از عشق به میهن / واج آرایی: تکرار واج های «ز»، «د»

قلمرو فکری: تصور نکن که شعلهٔ عشق من نسبت به وطنم، سرد و خاموش می شود. این شعله پس از مرگ نیز از قبرم زبانه خواهد کشید. (مفهوم : وطن دوستی)

T.me/DaneshSad

نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش بتازد به نیرنگ تو، توسن من

قلمرو زبانی: تکریم: بزرگداشت، گرامی داشت /توسن: اسب سرکش، متضاد رام / مرجع ضمیر«تو»: دشمن / مصراع اول از چهار جمله با حذف فعل به قرینه معنایی تشکیل شده است.← نه تسلیم [می شوم] و نه سازش [می کنم] و نه تکریم [می کنم] و نه خواهش [می کنم] ← هر چهار فعل، مضارع اخباری هستند./ توسن: نهاد/ بتازد: فعل زمان ماضی التزامی

قلمرو ادبی: توسن: استعاره از عزم و اراده

قلمرو فکری: ای دشمن، از تو اطاعت نمی کنم و با تو صلح نمی کنم. تو را گرامی نمی دارم و از تو خواهشی نمی کنم. به حیله و فریب تو هجوم می آورم و در برابر آن پایداری می کنم.

(مفهوم: مقاومت و سازش ناپذیری در برابر دشمن)

کنون رودِ خلق است، دریای جوشان همه خوشه خشم شد خرمن من

قلمرو زبانی: کنون: قید/ رود: نهاد/ خلق: مضاف الیه/ دریا: مسند/ جوشان: صفت/ خرمن: نهاد/ من: مضاف الیه/ خوشه: مسند/ خشم: مضاف الیه/ همه ← بدل از نهاد (قید هم می توان گرفت.)

قلمرو ادبی: رود خلق: اضافه تشبیهی / خوشه خشم: اضافه تشبیهی/ خرمن: استعاره از وجود / واج آرایی: تکرار واج های «ش» و «خ».

قلمرو فکری: اکنون مردمی که مانند رود جاری بودند، تبدیل به دریای موّاج گشتند. (متحد شده‌اند) وجود من نیز پر از خشم و نفرت نسبت به دشمنان شده است. (مفهوم: اتحاد مردم در برابر دشمن)

من آزاده از خاک آزادگانم گلِ صبر، می پرورد دامن من

قلمرو زبانی: من: نهاد/ آزاده: مسند/ آزادگان: مضاف الیه/ م در «آزادگانم» : مخفف فعل اسنادی (هستم)/گُل: مفعول/ صبر: مضاف الیه/ می پرورد: مضارع اخباری / دامن: نهاد/ من: مضاف الیه

قلمرو ادبی: خاک: مجاز از سرزمین/ خاک آزادگان: کنایه ایران/ گُل صبر: اضافه تشبیهی / در دامن پروردن: کنایه از تربیت و رشد دادن / مصراع دوم: کنایه از صبر و شکیبایی

قلمرو فکری: من آزاده‌ای از سرزمین آزادگان (ایران) هستم. صبر و بردباری را مثل گُلی پرورش می‌دهم و همیشه صبور خواهم بود. (مفهوم: صبر و شکیبایی در برابر مشکلات)

جز از جامِ توحید، هرگز نوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

قلمرو زبانی: تیغ: شمشیر// ننوشم (نمی نوشم): مضارع اخباری/ نهاد در مصراع اول: من/ نهاد در مصراع دوم: تو (دشمن) / تیغ: متمم/ ستم: مضاف الیه/ گردن: مفعول/ من: مضاف الیه/ زنی(بزنی): فعل زمان مضارع التزامی

قلمرو ادبی: جام توحید: اضافه تشبیهی / تیغ ستم: اضافه تشبیهی / جام: مجاز از شربت/ گردن زدن: کشتن

قلمرو فکری: تنها به یگانگی خداوند اعتقاد دارم (یکتاپرست هستم) حتی اگر به خاطر باورم، ظالمانه مرا بکُشی!

(مفهوم: اعتقاد به یکتاپرستی)

T.me/DaneshSad

کارگاه متن پژوهشی درس یازدهم

قلمرو زبانی

۱-برای واژهٔ «افسرده» دو معادل معنایی بنویسید. **سرد و منجمد، پژمرده**

۲-بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتب و سپس جدول را کامل کنید.

من ایرانی ام آرمانم شهادت تجلی هستی است جان کندن من

نهاد	گزاره
من	ایرانی ام
آرمانم	شهادت [است.]
جان کندن من	تجلی هستی است

۳-سال های پیش با اجزای جمله (نهاد، مفعول، متمم، مسند و فعل) و جایگاه هر یک از آنها در جمله آشنا شدیم. گاهی اجزای کلام، برای تأثیر بیشتر سخن در زبان ادبی، بنابر تشخیص شاعر یا نویسنده جا به جا می شود؛ مانندمصراع «گل صبر،می پرورد دامن من»، که مفعول و فعل بر نهاد، مقدم شده است تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر شود؛ به این گونه بیان،«شیوه بلاغی» می گویند.

این شیوه در مقابل شیوهٔ عادی قرار می‌گیرد. در شیوهٔ عادی، اصل بر این است که نهاد همه جمله ها در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد و سایر اجزای جمله، مانند متمم، مفعول و مسند در جایگاه معمول خود طبق زبان معیار واقع شوند.

نمونه ای از کاربرد شیوهٔ بلاغی را در متن درس بیابید و آن را توضیح دهید.

تجلی هستی است جان کندن من ← اجزای جمله جا به جا شده اند. (فعل بر نهاد مقدم شده است.)

قلمرو ادبی

۱-این سروده را از نظر قالب و مضمون با شعر« مهر و وفا » مقایسه کنید.

هر دو شعر در قالب غزل سروده شده‌اند. شعر«مهر و وفا» مضمونی عرفانی و عاشقانه دارد اما شعر درس، دارای مضمونی حماسی و میهنی است.

۲-در شعری که خواندید، واژه های «خاک»و «شعله»در کدام مفهوم مجازی به کار رفته اند؟

خاک: سرزمین، کشور شعله : عشق به میهن

قلمرو فکری

۱-در کدام بیت، بر مفهوم «یگانه پرستی» تأکید شده است؟ **بیت آخر**

۲-مضمون بیت های دوم و سوم را با سرودهٔ زیر مقایسه کنید.

تا زبر خاکی ای درخت تنومند مگسل از این آب و خاک ریشه پیوند ادیب الممالک فراهانی

*زبر: بالا، فوق ، مقابل زیر *مگسل: جدا مشو، رها مکن

بیت دوم و سوم، با لحن حماسی و عاطفی بر مقاومت، شهادت و عشق به میهن تأکید دارند، در حالی که بیت مورد

T.me/DaneshSad

مقایسه با تشبیه نمادین به درخت تنومند، پیوند استوار و ریشه‌دار با آب و خاک را ستایش می‌کند. هر سه بیت مضمون میهن‌پرستی را منتقل می‌کنند.

۳–در کدام بیت، به مفهوم آیه شریفه« و لاتَحسبن الّذین قُتلواْ فی سبیل الله أمواتا بل أحیاء عند ربهم یرزقون» (سورهٔآل عمران، آیه ۱۶۹) اشاره شده است؟

من ایرانی ام، آرمانم شهادت تجلّیِ هستی است، جان کندن من

درک و دریافت (روان خوانی: شیرزنان)

۱–به اعتقاد شما چگونه می توان از ایثارگری آزادگان و جانبازان تجلیل کرد؟

با حمایت مادی و معنوی و ترویج فرهنگ ایثار در رسانه‌ها و آموزش و پرورش می‌توان از آزادگان و جانبازان تجلیل کرد.

۲– ثبت خاطرات دورهٔ جنگ، چه نقشی در حفظ ارزش های انقلاب اسلامی داشته است؟

خاطرات جنگ با انتقال ایثار و مقاومت رزمندگان اسلام به نسل جدید، ارزش‌های انقلاب مانند شهادت‌طلبی و وطن‌پرستی را حفظ می‌کنند.

بقیهٔ واژه های درس یازدهم + روان خوانی

*أسرا: ج اسیر گرفتاران، دستگیرشدگان

* اسطوره: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار باستان است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد .

*بعث: حزبی سیاسی که صدام حسین، رئیس جمهور پیشین عراق، رهبری آن را برعهده داشت.

* بنات الخمینی: دختران امام خمینی (قدس سره)

* تاوان: زیان یا آسیبی که شخص به خاطر خطاکاری، بی توجهی یا آسیب رساندن به دیگران ببیند .

*تقریظ: مطلبی ستایش آمیز درباره کتاب، نوشته و مانند آنها .

* توش: توشه و اندوخته توانایی تحمل سنگینی یا فشار

*جسارت: دلیری، بی باکی و گستاخی

* طاقت فرسا : خسته کننده

*کرکس: پرنده ای از رده لاشخورها

*کفاف: به اندازه کافی آن اندازه روزی که انسان را بس باشد .

*مصلحت: آنچه که سبب خیر و صلاح انسان باشد.معلول کسی که عضو یا اندام هایی از بدنش آسیب دیده است

*معیار : مقیاس اندازه

*ملاک: اصل ،هر چیز معیار، ابزار سنجش

*مهیب: ترسناک ترس آور هولناک وقاحت بی شرمی، بی حیایی

*هیئت: گروه، دسته، انجمن